اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**حالا قبل از بسم الله غرض من در اصول این بود که می خواستیم بگوییم برخوردی که نائینی با این عبارت کرده این برخورد درست نیست، خلاصه بحث این بود، حالا دیگه روشن شد یا نشد و الامر عند الله.**

**عرض کنم که بعد از این که عبارت مرحوم نائینی را دیروز خواندیم عرض شد یک مقدار از عبارت شیخ مانده بود که عبارت شیخ را تکمیل بکنیم و دیگه این بحث ان شا الله بسته بشود بحث تقدم ایجاب به قبول و در بحث دیگه برویم، البته بعد از نقل اقوال اهل سنت که سابقا هم عرض کردیم.**

**عرض شد مرحوم شیخ قدس الله سرّه ابتدائا اقوال را مطرح فرمودند، بعد هم مسئله خودشان تفصیل قائل شدند، در اثنای تفصیل خودشان در سر کلمه بعنی چون بعضی ها بعنی را در تقدم قبول بر ایجاب آوردند، ایشان آخرش یک نتیجه واضحی نگرفتند، گفتند اختلاف کثیر است لکن ما عرض کردیم اختلافی نیست، معلوم نیست بعنی به خاطر تقدم قبول بر ایجاب باشد، بعنی را یا استفهام را بعد ها اضافه کردند، بنده هم که تمنی و ترجی را، این مفاهیمی که جنبه انشاء دارد این مفاهیم را انشاء بیع را با آن نگرفتند، به اصطلاح ما این طور می گوییم که استدعا حساب کردند. عرض کردیم عادتا قبل از بیع یک نوع مفاوضه یا مقاوله هست، صحبتی که می شود، در حقیقت بعنی را از این قبیل گرفتند، اگر بخواهیم خوب دقیق توضیح بدهیم غیر از بحث تقدم قبول بر ایجاب است، وقتی می گوید این کتابت را به من به صد تومان بفروش، این را یک نوع مقاوله گرفتند یا به اصطلاح خودشان استدعا گرفتند، صحبت اولیه که برای فروش می شود، ای کاش این کتابت را می فروختی، آیا کتابت را به من می فروشی، این را گفتند با این انشاء نمی شود، این انشاء نیست، این ایقاع عقد نیست، این در حقیقت مفاوضه است، یک نوع صحبت کردنی که اول عقد می شود، حالا اول عقد می شود می گویند بیا با همدیگه صحبت بکنیم، یک تعبیرش هم این است که آیا کتابت را می فروشی؟ ای کاش کتابت را می فروختی، ترجی، لیت، استفهام، امر، تمام این ها را قبول نکردند و لذا ربطی هم به تقدم قبول بر ایجاب ندارد، این هم مبحثی را که مرحوم شیخ فرمودند، خود ایشان هم که تفصیل قائل شدند در ضمن آن تفصیل گفتند محل بحث هم در جایی است که ما معاطات را اشکال بکنیم و إلا اگر معاطات را قبول کردیم این بحث جایی ندارد.**

**پرسش: بین بعنی و استفهام می شود تفاوت قائل شد؟**

**آیت الله مددی: به نظر من هر دو استدعا است، انشاء است**

**پرسش: انشای اصطلاحی می گویند، انشای فقهی نیست**

**آیت الله مددی: هر دو انشاء است و هر دو به نظر من مفاوضه باشد، کتابت را به من می فروشی یا نه؟ به این مقدار می فروشی؟ به نظرم این مفاوضه است، من که به ذهنم می آید مفاوضه باشد، مقاوله ای که اول می کنند، بعنی هم همین طور است، این هایی که اشکال می کنند در حقیقت می گویند این استدعاست، ایقاع تملیک نیست، راست هم می گویند، انصافش همین طور است، به ارتکازتان بر گردید، لیت باشد، لعل باشد، استفهام باشد، امر باشد، ظاهرا البته عرض کردم مرحوم شیخ این را ننوشتند، این اضافه بنده است، این را در حاشیه اضافه بکنید، ظاهرا تمام این ها از مقوله مقاوله و مفاوضه است، عرض کردم نائینی تعبیر مقاوله دارد، در کتاب سنهوری مفاوضه آمده، در روایات تعبیر مساومه و سوم، سین و واو و میم آمده، همه یکی است، آن صحبت اولیه قبل از عقد را اصطلاحا این اصطلاح، بعنی از این قبیل است، من به نظرم این طور می آید، بعنی، استفهام، ترجی، تمنی، همه شان از این قبیل است یعنی در عداد مقاوله حساب می شود، خود عقد نیست، مال اموری است که قبل از عقد است.**

**پرسش: تحت شرایطی از آن معنای اصلیش خارج شد و یک نحوه ساختن شد، چه اشکالی دارد که یک فعلی که ذاتش برای انشاء است در یک شرایطی بعد از یک ربع آخرش بگوید من این موبایل را به صد هزار تومان نقد و دو تا چک سه ماهه فلان می فروشی بگوید بله**

**آیت الله مددی: بگوید می فروشی می گویند انشاء نکرده، سوال است هنوز، بعد از دو ساعت صحبت، آخرش اگر گفت پس بالاخره شما این را به دو هزار تومان می فروشی؟ می گوید بله فروختم، ظاهرا آن قبلتُ باید بگوید. عرف که من فهم عرفی من این است، این که من می فهمم چون در این مسائل عرض کردیم این می فروشی این استفهام، تا انشای استفهام کرد نمی شود انشای تملیک بکند، انشاء این قابلیت را ندارد چون صدق هم توش ندارد. من آنی که خود بنده به حسب ارتکاز عرفی خودم می فهمم تمام این ها را در مقوله مفاوضه و مقاوله می بینم، انشاء نیست، عقد نیست.**

**پرسش: عرف عملا تا می گویند چند دیگه قبلتُ نمی گوید،**

**آیت الله مددی: تا گفت چند، این گفت به تو فروختم یعنی تمام شد؟ خب دیگه اگر این باشد همان حرفی را که اهل سنت**

**پرسش: معاطات دیگه**

**آیت الله مددی: ایشان معاطات را قبول کرد، اگر شما معاطات را قبول کردید بحث کلا عوض می شود**

**ما یک عبارتی بود از مرحوم شیخ سابقا خواندیم برای تکمیل بحث ایشان از این صفحه 150 باز یک مقداری از آن عبارت را می خوانیم تا عبارت ایشان تکمیل بشود**

**و إن كان التقديم بلفظ "اشتريت" أو "ابتعت" أو "تملكت" أو "ملكت هذا**

**این جا یک ملّکت نوشته، باید ملکت هذا باشد**

**فالأقوى جوازه؛ لأنه أنشأ ملكيته للمبيع بإزاء ملکیة ماله لصاحبه**

**از همان وقت هم که پریروز خواندیم عرض کردیم عبارت شیخ خیلی روشن نیست، ایشان باید می گفت انشا تملکه للمبیع بازاء تملیکه للعوض یا للثمن، این جوری باید بگوید.**

**حالا به هر حال به نظر ما اگر عبارات را روشن تر می آوردند این قدر تکرار و**

**ففي الحقيقة أنشأ المعاوضة كالبائع**

**عرض کردیم درست است هر دو تملیک و تملک دارند با آن نکته ای که هست**

 **إلا أن البائع ينشئ ملكية ماله لصاحبه**

**این ملکیة ماله تعبیرش، تملیک ماله لصاحبه**

**بإزاء مال صاحبه**

**عرض کردیم صحیح ترش به ازای تملک مال صاحبه و این تعبیر مال که ایشان فرمودند این بنا بر یک تعریف بیع است که بیع شامل پایاپا هم بشود، اگر تعریفی که الان در غرب بعضی ها دارند شرط می کنند در بیع حتما باید فقط پول باشد، یک طرفش پول باشد، در این جا کلمه مال را باید بر می داشت می نوشت نقد، به ازای نقدی که از صاحبش، نقد در عربی یعنی پول، بازاء مال صاحبه، پس این که مرحوم شیخ دارد مال صاحبه نکته دارد، ایشان می خواهد بگوید هر دو بیع است، در غرب می گویند نه اگر پول بود بیع است نبود چیز دیگری است و آثار فرق گذاشتند، آن کسانی که فرق گذاشتند**

**و المشتری ینشیء ملکیة مال صاحبه لنفسه**

**این ملکیت شاید تعبیرش دقیق نباشد، تعبیر دقیق ترش تملک مال صاحبه**

**بازاء ماله**

**به ازای تملیک ماله، این من دیروز هم عرض کردم این عبارت و دقت های در عبارت این ذهن را خیلی باز می کند که دقیقا نکات اشکال را معین بکنیم**

**ففي الحقيقة كلٌ منهما يخرج ماله إلى صاحبه**

**این یُخرج بهتر بود تملیک**

**کل منهما یقوم بالتملیک و التملک**

**از عبارات شیخ حالا می گویم یک جایی یک چیزی دارد اما از عبارات شیخ در می آید که هر دو علی حدٍ سواء است، این را دیدید که نائینی فرمود که یکیش تملیکش مطابقه است تملکش التزام است، این همان بحثی است که ما چند بار گفتیم که این دوتا را با همدیگه، ظاهر عبارت شیخ هر دو یکنواخت اند، خوب دقت فرمودید؟ تملیک و تملک یک جورند لکن انصافا عرض کردیم ارتکازات عرفی ما با این مساعد نیست، موجب آن کسی است که اساسا تملیک می کند تبعا تملک می کند و القابل بالعکس**

**حالا به هر حال ففی الحقیقة کل منهما یخرج ماله الی صاحبه**

**تعبیر یخرج ماله الی صاحبه خیلی فنی نیست، تعبیرش یمَلّک مالََه و يدخل مال صاحبه في ملكه فی قبال تملک المال، این طوری باید می فرمود.**

**و یدخل یعنی یتملک**

**إلا أن الإدخال في الإيجاب مفهوم من ذكر العوض و في القبول مفهومٌ من نفس الفعل فرقی نمی‌کند.**

**و الإخراج بالعكس.**

**حالا ایشان تعبیر این که از نفس فعل آورده، مرحوم آقای نائینی آورده بودند مطابقه و التزام، گفتیم می شود گفت مطابقه و تضمن، می شود گفت صریح و کنایه، می شود گفت اول و ثانی، می شود گفت مباشر و غیر مباشر، مستقیم و غیر مستقیم، اصلی و تبعی، چند جور تعبیر کردیم دیگه، خیلی، اما از عبارات شیخ در می آید که خیلی فرق نگذاشته، تملیک و تملک را در هر دو علی حد سواء گرفته، انصافا نمی شود.**

**و حينئذٍ فليس في حقيقة الاشتراء**

**چون مرحوم شیخ حدود یک صفحه صحبت کرده من هم بینی و بین الله نمی توانم نسبت بدهم مراد جدی ایشان چیست؟ فعلا عبارت ایشان را بخوانیم که آقایان اگر خواستند بعد مراجعه بکنند، یک تفصیلی از عبارت ایشان ارائه بدهیم.**

**در اشتری اگر گفت اشتریتُ من حیث هو معنی القبول و لذا ایشان قبول ندارد که اشترا خودش قبول است، من فکر می کنم شیخ یک تمهیدی بچیند، خوب دقت بکنید، یک تمهیدی بچیند که در قبول الفاظ قبول دو نکته هست، یکی انشاء است و یکی مطاوعه است، اگر فقط مطاوعه بود دیگه حالا انشاء را، اگر فقط مطاوعه بود باید قبول بعد باشد اما در الفاظ قبول در بعضی هایش انشاء هم هست پس در جایی که الفاظ قبول فقط مطاوعه است مثل قبلتُ، آن جایی که الفاظ قبول غیر از مطاوعه، مطاوعه انتزاعی است، اساسا انشاء است مثل اشتریتُ، این جا اگر باشد قبول مقدم می شود، من فکر می کنم مراد شیخ این است، البته ایشان رضا را، حالا من اسمش را انشاء گذاشتم ایشان رضا آوردند، مراد شیخ این است، اگر این مطلب درست بشود اجمالا معنای لطیفی هست اما موافقت با آن مشکل است پس مرحوم شیخ می خواهد بگوید در معنای قبول، خوب دقت بکنید، هم مطاوعه هست عنوان مطاوعه، اگر عنوان مطاوعه باشد باید بعد از ایجاب باشد، و هم معنای به قول ایشان ادخال و اخراج ملک هست، این انشاء است، این می شود قبل از ایجاد بشود، دقت بکنید چی شد، یا رضا مثلا معنای رضا، این اگر معنای رضا باشد این می شود مقدم بشود پس نکته این است که در قبول اساسا قبول دو نکته توش دارد، یکی انشاء دارد، یکی مطاوعه دارد، اگر یکی از الفاظ دلالت بر مطاوعه کرد این حتما باید بعد باشد چون مطاوعه باید بعد باشد و آن لفظ قبلتُ است اما اگر در لفظ معنای انشاء بود این می شود مقدم بشود، آن اشتریتُ است، پس نکته این است، نکته مرحوم نائینی هم روشن شد که دیروز خواندیم، مرحوم نائینی می خواهد بگوید قبول دائما مطاوعه است، حالا قبلتُ باشد یا اشتریتُ لذا دائما باید موخر باشد.**

**پرسش: همین لفظ قبلتُ را می نویسم قبلتُ یعنی صد تومان را در ازای این کتاب بهت بدهم، وقتی می گوید بعتُ عرفا درست است**

**آیت الله مددی: عرفا بله، این ها می گویند نه چون در قبلتُ معنای مطاوعه است، مطاوعه باید بعدش**

**پس روشن شد؟ حالا یا بگوییم مطاوعه و انشاء کما این که ظاهر این عبارت است یا مطاوعه و رضا، اگر مطاوعه را نگاه بکنیم باید بعد از ایجاد باشد، رضا را نگاه بکنیم قبل از ایجاد هم می شود پس نکته شیخ روشن شد، نکته نائینی هم روشن شد، نائینی می خواهد بگوید قبول دائما مطاوعه است چه قبلتُ باشد و چه اشتریتُ باشد، اگر مطاوعه شد می شود بعد از ایجاد، آن هایی که گفتند نه اصلا قبول توش انشاء است اگر انشاء باشد مطلقا می شود، می خواهد قبل باشد یا بعد باشد، یا رضاست، مفهوم قبول رضاست، ببینید رضا نه مطاوعه، اگر مفهومش رضا باشد مطلقا می شود، قبل و بعد. شیخ هم تفصیل شیخ روشن شد، شیخ می گوید الفاظ قبول مختلف است، قبلتُ توش مطاوعه است لذا باید بعد باشد، اشتریتُ توش انشاء است، قبلش هم می شود، این خلاصه تحقیق شیخ**

**پرسش: مطاوعه اش را چکار می کند؟**

**آیت الله مددی: می گوید مطاوعه اش در آن جا انتزاعی است، معنایش نیست**

**لذا دقت بکنید لذا خوب ببینید فلیس فی حقیقة الاشتراء من حیث هو، اشترا را فی نفسه نگاه بکنید توش معنای قبول نیست، این قبول در این جا یعنی مطاوعه، روشن شد؟ مراد از قبول شیخ در این جا مطاوعه، خود اشتریتُ فی نفسه توش مطاوعه نیست چون بعد از تملیک آن آمد شد مطاوعه، شد قبول و إلا اشتریتُ قبول نیست، لذا خوب دقت بکنید**

**لکنه لما کان الغالب**

**لكنه لما كان الغالب**

**البته عرض کردم این یک وجهی است که من یک وقتی هم برایتان در همین بحث عرض کردم که مرحوم آقای بروجردی می فرمایند بعضی عبارات مکاسب این قدر سخت است که اگر کسی معنا بکند اجازه اجتهاد بهش می دهیم، بالاخره ما هر چی فکر کردیم دیدیم از عبارات شیخ سر در نمی آوریم، یک چیز عجیب و غریبی است چون اصطلاحات خاصی در ذهن مبارک ایشان بوده، بعد از فهم زیاد آخرش به این نتیجه رسیدیم، یک: در قبول مطاوعه و رضا، مطاوعه و انشاء، ایشان می خواهد بگوید در اشتریتُ قبول نیست، مطاوعه نیست**

**لما کان الغالب وقوعه عقيب الإيجاب**

**ایجاب یعنی چی؟ إنشاء انتقال مال البائع**

**این انشاء انتقال مال البائع معنای ایجاب است**

**عقیب الایجاب و عقیب انشاء انتقال مال البائع إلی نفسه**

**این دنبال این است که، ببینید، ببخشید معذرت می خواهم این معنای خود قبول است، خود اشترا، ببینید یکی انشا و یکی قبول، مطاوعه، انشاء است**

**لکن لما الغالب وقوعها و لما کان مفاده، یک چیزی این جا باید افتاده باشد**

**انشاء انتقال مال البائع إلی نفسه**

**این انتقال را ما برداشتیم و تملک گفتیم، در قبول انشاء تملک مال بائع است، مثمن است، حالا ببینید، انشاء انتقال مال البائع إلی نفسه یعنی نفس مشتری، این انشاء را به جایش بردارید بنویسید انشاء تملک مثمن، پس جناب آقای بائع موجب انشای تملک ثمن می کند ایشان انشای یعنی به اصطلاح جناب موجب انشای تملیک مثمن می کند و تملک ثمن، جناب آقای مشتری به عکس انشای تملک مثمن می کند و تملیک ثمن، روشن شد؟ انشاء انتقال مثلا ایشان می خواسته این طور بگوید معنایش این است و غالبا وقوع عقیب الایجاب این کار را می کند، انشاء می کند انتقال مال البائع إلی نفسه، می توانیم به جای مال البائع برای این که حواستان پرت نشود بردارید بنویسید مثمن، عرض کردم طبق شواهد لغت عربی مثمن باید باشد به تشدید لکن خب دیگه غلط مشهوری است مثمن است، انتقال مال البائع إلی نفسه إذا وقع عقیب نقله إلیه**

**این نقله یعنی نقل البائع، إلیه یعنی عقیب تملیک بائع، تملک مثمن بعد از تملیک، این توضیح وقوعه عقیب الایجاب، لمّا کان الغالب این یوجب تحقق المطاوعة**

**بببینید این مطاوعه را الان تصریح کرد، پس در قبول انشاء هست اساسا مطاوعه نیست، در اشتریتُ مطاوعه نیست، در قبول هم انشاء هست هم مطاوعه اما در اشتریتُ مطاوعه نیست، فقط انشاء است لذا می شود مقدم بشود، این خلاصه نظر مبارک ایشان و یوجب تحقق المطاوعة و مفهوم القبول یعنی اشتریتُ فی نفسه قبول نیست، چون بعد از ایجاب می شود اسمش را قبول گذاشتیم.**

**بله أطلق علیه القبول لذا اسم قبول را برایش گذاشتیم، لما کان الغالب اسم قبول برایش گذاشتند.**

**و هذا المعنی مفقودٌ فی الایجاب المتاخر یعنی شما نیایید بگویید این اسمش ایجاب پس بگویید ایجاب مقدم شد، نه ایجاب کارش تملیک است، لذا ایشان می گوید لأن المشتری إنما ینقل ماله الی البائع، مشتری مالش را، این به جای مال می توانید ثمن بگذارید، مشتری ینقل الثمن إلی البائع یعنی تملیک، ینقل تملیک، بالالتزام الحاصل من جعل ماله عوضا، این فکر می کردم اول مراد از التزام مثل کلام مرحوم نائینی است دلالت التزام، نه ظاهرا التزام یعنی ایقاع، یعنی ایجاد، التزام شخصی، چطور می گوییم اعتبارات شخصی؟ بالالتزام الحاصل من جعل ماله، کلمه ماله را می توانیم برداریم به جایش ثمن بگذاریم، می گوید وقتی گفت اشتریتُ کتابک بمائة تومان ثمن برایش قرار داد، به همین آن تملیک ثمن کرده، آن تملیک ثمن را به همین التزام، بالالتزام، این التزام همانی است که ما اسمش را می گذاریم التزامات فردی، التزامات شخصی، چون التزام داد که این عوض باشد، ببینید، گفت کتاب را فروختم به صد تومان، گفت قبول کردم یعنی قبول کردم که کتاب ملک من بشود در عوض صد تومان پس من صد تومان را هم تملیک به شما کردم. بالالتزام، ظاهرا مرادش از التزام آن دلالت التزامی نباشد که در کلام مرحوم نائینی است.**

**و البائع إنما ینشیء انتقال المثمن إلیه کذلک**

**و بائع هم آن که بائع هست انشاء می کند انتقال مثمن، یک مشکلی که نسخ ایشان در این جا مختلف است، بعضی ها ثمن دارد و بعضی ها مثمن دارد، قاعدتا باید ثمن باشد، قاعدتا نه مثمن، علی ای حال اگر مثمن بخوانیم یعنی بائع مثمن را انتقال إلیه من المشتری، ضمیر إلیه را به مشتری بزنید، این خلاف ظاهر است.**

**پرسش: یعنی جعله عوضا**

**آیت الله مددی: نه آن در مشتری است**

**در بائع هم تملک کرده ثمن را، می خواهد این را بگوید، انتقال یعنی تملک**

**پرسش: آخر می فرماید کذلک یعنی باز هم بجعله عوضا، لذا می شود ثمن.**

**آیت الله مددی: نه ببینید همین دیگه، ایشان می خواهد بگوید از این که گفت بعتُک الکتاب بمائة تومان، مائة تومان را تملک کرد، ایشان می خواهد این را بگوید پس باید ثمن باشد دیگه پس این جور باید باشد، ایشان هم نوشته فقط در یک نسخه مثمن است، در بقیه نسخ ثمن است، حالا احتمال دارد مرحوم شیخ انصاری هم خطش واضح نبوده یا از قبیل مواردی است که بعد ها محشین گفتند ثمن نمی سازد.**

**علی ای حال مرحوم شیخ وقتی مرادش تملیک است می گوید نقل، حالا ما تملیک می گوییم راحت تر است، وقتی مرادش تملک است می گوید انتقال، از این که می گوید و البائع إنما ینشیء، ایقاع می کند انتقال الثمن، انتقال آورده تملک باید مرادش باشد، إلیه یعنی إلی البائع، اگر ثمن باشد إلی البائع می شود، إلی نفسه یعنی، ظاهرا باید این طور باشد، عبارت به هر حال خرابی دارد**

**و البائع إنما ينشئ انتقال الثمن إلیه کذلک یعنی بالالتزام**

**و لذا اسم این را گذاشتند مثلا در کتاب سنهوری چی آمده؟ قبول ضمنی در ایجاب قبول ضمنی، تعبیرش این بود، آن خیلی روشن تر است، تعبیر مرحوم شیخ این است که جناب بائع موجب آن هم یک نوع تملک می کند لکن ضمنا، لکن به التزام، روی چه التزام؟ مراد ایشان از التزام در این جا، این دلالت التزامی نیست یعنی چون گفته من تملیک کردم بازاء آن خودش را ملتزم کرده، التزام مراد خودش است، اعتبار شخصی است**

**پرسش: این که در مقابلش بوده مدلول به صیغه است**

**آیت الله مددی: لا بالمدلول الصیغة، می گوید با بعتُ تملیک است، بعتُک الکتاب بمائة، این بمائة تملک است، پس بائع اساسا تملیک می کند آنی که مدلول صیغه است برای تملیک است.**

**پرسش: در مقابل صیغه باشد،**

**آیت الله مددی: نه م خواهد بگوید عنوان بائع بهش می گوییم، عنوان موجب این از این جهت است، موثر می گوییم از این جهت است اشتریتُ بهش می گوییم قبول از این جهت است و إلا نه این که صیغه اشتریتُ برای قبول است، مراد ایشان این است. ظاهرش مرادش این است، عرض کردم عبارت یکمی ابهام دارد، با این مضمونی که ما به هر حال جمع و جورش کردیم ابهام عبارت حل می شود اما به هر حال من فکر می کنم مرحوم شیخ، حالا این مطلب را هم ایشان از شرح مرحوم شیخ جعفر کبیر گرفته یا دیگران، فکر می کنم مراد شیخ این است، در قبول اساسا انشاء است یا انشاء و مطاوعه یا بگویید رضا و مطاوعه، اگر رضا را در نظر گرفتیم فرق نمی کند، می شود مقدم بشود یا موخر بشود، اگر مطاوعه را در نظر گرفتیم باید موخر بشود، حالا به جای رضا، چون بعد ایشان رضا هم دارد، در قبول انشاء هست و مطاوعه، اگر انشاء را گرفتیم می شود مقدم بشود، اگر مطاوعه بود باید موخر بشود، اختلاف ایشان با نائینی در کجا شد؟ نائینی می گوید در قبول مطلقا مطاوعه هست، در تمام الفاظ، شیخ می گوید در قبلتُ مطاوعه هست، لذا باید بعد بشود، انشاء نیست، مطاوعه هست، یعنی انشاء هم توش دارد اما اساسا مطاوعه است اما اشتریتُ اساسا مطاوعه نیست، اساسا انشاء است و لذا می گوید:**

**و قد صرح فی النهایة**

**نهایه مال علامه، مسالک هم شهید ثانی**

**على ما حكي ـ: بأن "اشتريت" ليس قبولا حقيقة، و إنما هو بدل**

**این تعبیر به بدل کردند**

**و أن الأصل في القبول " قبلت "؛ لأن القبول في الحقيقة، چرا؟ چون قبول را به معنای مطاوعه گرفتند، چون مطاوعه است ما لا یمکن الابتداء به و لفظ اشتریت یجوز الابتداء به**

**پرسش: ایشان در جواب اشتریتُ، اشتریت کتابک بالف، فروشنده می تواند بگوید قبلتُ اصلا**

**آیت الله مددی: اگر بگوید قبلتُ آن می شود قابل، این می شود موجب**

**پرسش: در حالی که او دارد پول را می گیرد**

**آیت الله مددی: غیر از مسئله پول است، پول را کنار بگذارید چون شبهه درست می کند، اگر گفت اشتریتُ کتابک به ده تا پتو من بال مثال، این جا اگر آن گفت قبلتُ، اگر گفت قبلتُ این می شود قابل، این می شود در حقیقت موجب، با اشتریت ایجاب لذا عرض می کنم ما گاهی اوقات اسمش را می گذارم ایجاب است، مثلا همین که می گوید اتزوجک علی کتاب الله، این ایجاب آمده که شوهر گفته؟ یا قبول متقدم است؟ این دو تا با همدیگه فرق می کنند، اگر گفتیم وظیفه شوهرش کارش فقط قبول است، این در حقیقت قبول متقدم است، دیگه ایجاب نیست که اول آمده**

**پرسش: حتی اگر پول باشد روشن است که ایجاب است، پول اگر باشد واقعا ایجاب عقد است**

**آیت الله مددی: نه می گوید اشکال ندارد، ما قبول می کنیم هر دو طرف می شود پول باشد.**

**بعد ایشان می گوید و مرادهما أنه بنفسه**

**خوب دقت بکنید یعنی اشتریتُ بنفسه لا یکون قبولا، قبول در ذهن شیخ یعنی مطاوعت، لا یکون قبولا، لا یکون انکسارا، پس روشن شد، پس شیخ می گوید شما یک قبول دارید به معنای رضا، به معنای انشاء، یک قبول به معنای مطاوعه، اگر شما لفظ اشتریتُ آوردید این مطاوعه نیست، انشاء است یا رضا است، مطاوعه ازش انتزاع می شود لذا این می شود مقدم بشود اما اگر قبلت آوردید این خودش مطاوعه است، لذا نمی شود مقدم بشود، مراد روشن شد؟ مرحوم نائینی هم حرفش روشن شد، حرف مرحوم نائینی این است که هیچ فرق نمی کند، قبلتُ اشتریتُ مطاوعه است حتما باید عقب باشد، بعد از ایجاب باشد، لفظ آقایان دیگه هم که قائل هستند به عکس مرحوم شیخ، فرق نمی کند، قبلتُ اشتریتُ انشاء است می شود مقدم بشود. یا رضاست می شود مقدم بشود، این کل مبانی را برای شما جمع کردیم**

**و مرادهما أنه بنفسه لا یکون قبولا فلا ینافی ما ذکرنا من تحقق مفهوم القبول فیه**

**قبول و مطاوعه در آن صدق می کند، این قبول یعنی مطاوعه، در ذهن شیخ یعنی هنوز مطاوعه، در ذهن شیخ هنوز به معنای مطاوعه است که مرحوم نائینی بعد تصریح فرمودند**

**کما أن رضیت بالبیع لیس فیه انشاء لنقل ماله إلی البائع**

**انشاء لنقل یعنی تملیک، ماله یعنی الثمن، إلی البائع یعنی مشتری تملیک ثمن به بائع، این توش نیست در رضیتُ**

**إلا إذا وقع متاخرا و لذا منعنا من تقدیمه**

**این اگر می خواهد قبول بشود باید به عنوان موخر باشد**

**فکلٌ من رضیت و اشتریتُ**

**البته به تعبیر مرحوم شیخ بالنسبة إلی افادة نقل المال، خوب دقت بکنید، ما این را انشاء گرفتیم، کلمه افادة نقل المال یعنی انشاء مال، انشاء تملیک، یا تملک**

**و مطاوعة البیع، مطاوعه را همین معنایی که عرض کردیم، ایشان می خواهد بگوید دو تا نکته دارند رضیت و اشتریتُ، افاده انشاء و معنای مطاوعه، این ها در این جهت عند التقدم و التاخر متعاکسان، این ها عکس همدیگه هستند، آن نکته اش این است رضیتُ صریح است در مطاوعه لکن مثلا به حالت انتزاعی بهش می گوییم تملیک مال هم کرد، تملیک ثمن هم کرد اما اشتریتُ صریح هست در تملیک ثمن، انتزاع مطاوعه ازش می شود، این متعاکسان عند التقدیم و التاخیر مراد ایشان این است. روشن شد؟ این خلاصه، آن که من بعد از این یک صفحه را امروز مخصوصا خواندم، چون اول که خواندیم سر در نیاوردیم، دو سه بار خواندیم که عبارت مرحوم شیخ چیست، آن چیزی که آخر بهش رسیدیم این است، مرحوم شیخ، حالا البته افاده نقل مال می شود رضا هم به جایش بگذاریم، رضا و مطاوعه، انشاء و مطاوعه. ایشان می گوید در قبول انشاء و مطاوعه هست لکن به این معنا که وقتی گفت رضیتُ اساسا مطاوعه است، انشاء انتزاع می شود یعنی انشاء لازمه اش است مثلا، فرض کنید به قول مرحوم نائینی دلالت التزامی اما اگر گفت اشتریتُ اساسا انشاء است، قبول انتزاع می شود پس اشتریتُ در مفهوم قبول که مطاوعه است می شود مقدم بشود، رضیتُ نمی شود مقدم بشود، این خلاصه نظر شیخ و خلاصه نظر نائینی هم روشن شد، قبول دائما مطاوعه است، چه رضیت باشد و چه اشتریتُ باشد، پس نمی شود مقدم بشود، آن نظر مقابل هم که رضیتُ هم افاده رضا یا انشاء می کند مطلقا، می خواهد مقدم بشود یا موخر بشود هیچ فرقی در این جهت نمی کنند**

**پرسش: اشتریتُ اگر بعد از ایجاب بیاید ازش انتزاع قبول می شود، از اشتریت می فرمایید انتزاع قبول می شود بعد مطاوعه می شود**

**آیت الله مددی: چون ایشان می گوید چون اصلا اشتریتُ مطاوعه نیست، قبول نیست اصلا، انشاء است، انشاء است یعنی مهم این است انشای تملیک ثمن، خب این مقدم می شود، روشن شد؟ مطاوعه انتزاع می شود**

**پرسش: می گوید اگر بعد بیاید انتزاع می شود**

**آیت الله مددی: نه می گوید چون غالبا بعد بوده یعنی عنوان قبول نیست توش، قبول یعنی مطاوعه**

**پرسش: لذا اشتریتُ مقدم ندارد مطاوعه**

**پرسش: قبول نیست ایجاب است**

**آیت الله مددی: ایشان می خواهد بگوید چون اشتریتُ غالبا بعد از، یعنی نیایید بگویید اشتریتُ اگر انشاء شد پس بگویید ایجاب مقدم است، ایجاب شده، این اشکال را به نظرم شیخ جواب داد، و هذا المعنی مفقودٌ فی الایجاب المتاخر، اصلا دقت بکنید، البته عرض کردم اگر ثمن را در بیع بگیریم روشن است، من این کتاب تو را خریدم به پانصد تومان، می گوید خریدم به پانصد تومان، مفهوم این تملیک پانصد تومان است، می گوید خریدم، باز هم مفهوم خریدن بکار می برد، آن هم می گوید فروختم به این قدر**

**پرسش: می گوید قبول کردم، نمی تواند بگوید؟**

**آیت الله مددی: اگر گفت قبول کردم می شود قبول، این می شود ایجاب آن می شود قبول**

**فإن قلت : إن الإجماع على اعتبار القبول في العقد يوجب تأخير قوله: "اشتريت" حتى يقع قبولا؛ لأن إنشاء مالكيته لمال الغير**

**ببینید انشاء، مشتری چکار می کند؟ انشاء مالکیته، کلمه مالکیت را بردارید به جاش تملک بگذارید**

**لمال الغیر بردارید به جاش مثمن بگذارید، انشاء تملک مثمن، خیلی راحت تر از این تعبیر ایشان است، چون قبلتُ که گفت انشاء تملک مثمن می کند**

**إذا وقع عقيب تمليك الغير له**

**این تملیک الحمدلله به جای خود، له را هم به مثمن بزنید یعنی مال بائع**

**عقیب تملیک مثمن له،**

**يتحقق فيه معنى الانتقال و قبول الأثر**

**این قبول الاثر اسم مطاوعه است، همان کسر و انکسار، همینی را هم که در شرح عبارت نائینی گذشت و در عبارت مرحوم ایروانی**

**فيكون "اشتريت" متأخرا التزاما بالأثر عقيب إنشاء التأثير من البائع**

**التزاما بالاثر، اثر مراد تملک، عقیب انشاء التاثیر، عقیب انشاء التملیک من البائع**

**بخلاف ما لو تقدم؛ فإن مجرد إنشاء المالكية لمال**

**مراد از مالکیت یعنی تملک مثمن، مجرد انشاء تملک مثمن لا يوجب تحقق مفهوم القبول**

**قبول یعنی مطاوعه، ما دنبال عنوان مفهوم قبولیم**

**كما لو نوى تملك المباحات أو اللقطة؛**

**آیا این اسمش قبول است؟ رفت در بیابان یک هیزم برداشت به خانه اش آورد، این جا که قبول نیست**

**فإنه لا قبول فيه رأسا**

**قلت: المسلم من الإجماع هو اعتبار القبول من المشتري بالمعنى الشامل للرضا بالإيجاب**

**چون می گویم لذا اگر دقت بکنید ما گفتیم مطاوعه و رضا، مطاوعه و انشاء، ایشان می گوید مسلمش این مقدار است که این راضی باشد اما رضا را عرض کردیم عبارات شیخ یکمی ابهام دارد طبق این عبارت اخیر اعتبار به رضاست، اگر اعتبار به رضا باشد رضا به امر متاخر تعلق پیدا می کند، وظیفه هم می شود گفت لذا من عرض کردم یکمی متحیریم در فهم عبارت شیخ.**

**پرسش: نتیجه نهایی کلام که مرحوم شیخ می فرماید به این معنا معلوم می شود اصلا مطاوعه را در قبول لازم نمی داند، در قبول تملک صرف رضایت کافی است**

**آیت الله مددی: آهان اگر صرف رضایت باشد این عبارت ایشان این طور است، شما از اول نوار گوش بکنید من هی می گویم انشاء و مطاوعه، رضا و مطاوعه، هی من این کلام را تکرار کردم چون انصافا عبارات شیخ واحد نیست، تا حالا تا این جا بیشتر انشاء و مطاوعه بود، از این جا ظاهرش این است که رضا، اگر رضای به ایجاب باشد رضیتُ هم شامل می شود، قبلتُ هم می شود.**

**پرسش: آن انشاء ندارد**

**آیت الله مددی: این جا که دیگه کلمه انشاء نیاورد، رضا آورد یعنی باید سه تا بشود، هم انشاء باشد هم رضا به ایجاب باشد هم مثلا بگوییم مطاوعه باشد**

**و وجوب تحقق مفهوم القبول**

**لذا عرض کردم کرارا که قبول پیش شیخ یعنی مطاوعه**

**المتضمن للمطاوعة و قبول الأثر، فلا**

**اختلاف معلوم شد؟ همین کلمه اختلاف نائینی با شیخ است، می گوید این را نمی خواهیم، انتزاع هم بشود کافی است، می گویم کلمات شیخ یک مقداری ابهام دارد**

**پرسش: آن آقایی که فرموده مسلم من الاجماع یعنی**

**آیت الله مددی: آهان، قدر متیقن این است چون این مسئله روایت که ندارد، باید به اجماع برگردیم**

**و اما وجوب تحقق مفهوم القبول المتضمن للمظاوعة و قبول الاثر فلا**

**نائینی می گوید اصلا قبول یعنی همین، مطاوعه و قبول اثر، این نقطه اختلاف روشن شد، من هی عبارت می خوانم که دقیقا معلوم بشود که این ها کجا با هم اختلاف دارند، نائینی می گوید مطاوعه، شیخ می گوید نمی خواهد، مرحوم نائینی می گوید می خواهد**

**فقد تبين من جميع ذلك أن إنشاء القبول لا بد أن يكون جامعا لتضمن إنشاء النقل و للرضا**

**شاید بگوییم ایشان هر دو را گفته، هم انشاء و هم رضا**

**بإنشاء البائع - تقدم أو تأخر – و لا يعتبر إنشاء انفعال نقل البائع**

**این همانی بود که نائینی می گفت اعتبار، اختلاف آقایان و عرض کردیم معیار در این، حالا شما می گویید ما چکار بکنیم؟ به هر حال شیخ می گوید لا یعتبر، نائینی می فرماید یعتبر، این جا را باید چکار کرد؟ عرض کردم خدمتتان روایتی نداریم که مبانی رجالی و صحیح و حدیث و عمل کی کرده نداریم، مطلب عرفی است، انصافا هم به لحاظ مطلب عرفی حق با شیخ است لکن نه در خصوص اشتریتُ مطلقا**

**فقد تحصل مما ذکرنا، از این جا وارد انقسامات عقود می شود که عبارت نائینی خیلی واضح بود و عبارت شیخ واضح نیست، فردا برای تتمیم عبارت، عبارت شیخ را می خوانیم چون به هر حال کتاب درسی است فعلا در حوزه و انصافا هم دقیق نوشته اما خب یکمی فهمش گاهی اوقات مشکل پیدا می کند و بعد دیگه وارد اقوال اهل سنت و مسئله را تمام می کنیم ان شا الله تعالی**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**